



بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلا ارادت و اخلاص صمیمانه‌ی خود را نسبت به شما خانواده‌های معزز شهیدان که حقیقتا از جمله فداکارترین مردم کشور ما و انقلاب هستید، تقدیم می‌دارم و از همه‌ی شما، مخصوصا آقایان علمای اعلام و ائمه‌ی محترم جمعه که از راه‌های طولانی و نقاط مختلف کشور تشریف آوردید و این توفیق را به من ارزانی داشتید، تشکر می‌کنم.

در زمان ما، ارزش شهادت و فداکاری در راه خدا، از بسیاری زمانه‌های تاریخ اسلام بیشتر است. شهادت، همیشه با ارزش است و فداکاری در راه خدا، همیشه کاری عظیم و ارجمند است؛ اما همین کار خوب و بزرگ، در برخی از شرایط و در بعضی از زمانه‌ها، بزرگتر و مهمتر و باارزستر است. مثلا در صدر اسلام، فداکاری واقعا ارزش مضاعف داشت. علت هم این بود که در آن دوران، اسلام مثل نهالی بود و اگر فداکاریها نمی‌بود، شاید دشمنان اسلام این نهال را می‌کندند. در زمان سیدالشهداء (علیه‌الصلاه‌والسلام) آن فداکاری و شهادت بزرگ، ارزش مضاعف داشت؛ چون حقیقتا در آن روزها محصول زحمات پیامبر (ص) در حال از بین رفتن بود و فداکاری حسین بن علی (ع) و یاران آن بزرگوار، مانع از چنین کاری شد.

بعضی از زمانه‌ها این گونه است که مجاهدت در راه خدا و شهادت در راه او، ارزش مضاعف دارد و دو برابر و چند برابر است. مثلا یک ظرف آب گوارا که در حالت طبیعی هم با ارزش است، اما در یک تابستان گرم، آن هم برای انسانی که مدتی تشنگی کشیده، بخصوص اگر آن انسان بیمار هم بوده و در جایی باشد که آب در آن جا کم است، این یک ظرف آب گوارا چند برابر ارزش پیدا می‌کند. بنابراین، همه جا قیمت‌ها یکسان نیست، بلکه شرایط متفاوت است.

به دلیلی، در زمان ما مجاهدت و فداکاری ارزش مضاعف دارد. این زمان از همان زمانه‌هایی است که اگر کسی در راه خدا جهاد کند و شهید بدهد، با بسیاری از زمانه‌های دیگر تفاوت دارد. اگر بخواهیم آن علت و دلیل را به‌طور خلاصه مطرح کنیم، باید بگوییم علت این است که امروز دشمنان اسلام، از همیشه‌ی تاریخ مجهزترند. تجهیزاتی که امروز در اختیار دشمنان اسلام است، هیچ وقت در طول تاریخ در اختیار دشمنان اسلام قرار نداشته است. مثلا در دوره‌ی از صدر اسلام، خلفای ظالم و غاصب می‌خواستند نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاه‌والسلام) سمپاشی کرده و در متن جامعه‌ی اسلامی، علیه امیرالمؤمنین و علیه اسلام ناب و علیه تفسیر صحیح قرآن تبلیغات کنند تا مردم را به راهی که خودشان مایلند، بکشانند. این کار را چگونه انجام می‌دادند؟ در چه مدتی و با چه وسایلی باید کسانی را به سرتاسر عالم می‌فرستادند؟ این که در عالم اسلام هر کسی برود جمعیتی را پیدا کند، خطبه‌ی بخواند، حرفی بزند و مطلبی را که حکام جور می‌خواهند، در اختیار مردم و اذهان آنان قرار بدهد، کاری مشکل بود. البته، کار مشکل را می‌کردند؛ اما طبیعتا توفیقات آنها زیاد نبود.

امروز، در این دوران و در این نیم قرن اخیر که تجهیزات تبلیغاتی عالم به‌صورت عجیبی پیشرفت کرده است، اگر بخواهند علیه اسلام تبلیغاتی بکنند - که می‌خواهند و می‌کنند - برای قدرتمندان ضد اسلام زحمتی ندارد. برای آنها در این کار، این همه سختی نیست. کاری را که در گذشته در طول چند سال باید انجام می‌دادند - آن هم در یک منطقه‌ی محدود - امروز همان کار را در طول چند ساعت انجام می‌دهند.

در سطح وسیعی از عالم، بر ضد اسلام فیلم می‌سازند و در تلویزیون‌های بین‌المللی منتشر کرده و پخش می‌کنند. هر کسی این فیلم را تماشا کند، اگر خبر از اسلام نداشته باشد، نسبت به اسلام بدبین خواهد شد. رادیوها، خبرنگارها، خبرگزاریها و خبرهای آنان، دایما در سطح عالم علیه اسلام و علیه ارزشهای اسلامی کار می‌کنند. این، یک نمونه از پیشرفت تجهیزات دشمنان اسلام است.

امروز، در هر نقطه‌ی از عالم که سیاستها بخواهند بر مسلمانها فشار وارد کنند، به آسانی انجام می‌دهند. برای



قدرتها آسان است که بر توده‌های ضعیف و بی‌سلاح و بی‌دفاع، فشار وارد کنند. مثلاً می‌بینید که هزاران مسلمان در هند زیر فشار قرار می‌گیرند. دولت آن‌جا هم اگر نگوییم به دشمنان اسلام و مسلمین کمک می‌کند - که احتمال دارد کمک هم بکند - حداقل این است که آرام نشسته و تماشا می‌کند که اکثریتی، جمع مسلمانان را - با این که خیلی زیادند، اما در آن کشور اقلیتند - زیر فشار قرار بدهند، کشتار کنند، اهانت نمایند، کتک بزنند و آواره کنند. این، یک نمونه در کشورهای اسلامی است.

گروه‌های مسلمانی که برای دفاع از اسلام قیام می‌کنند، به وسیله‌ی سردمداران آن کشورها به راحتی زیر فشار و شکنجه و زندان قرار می‌گیرند و قدرتهای جهانی هم از اینها - یعنی از دولتها - حمایت می‌کنند. مصر، امروز این گونه است. بسیاری از کشورهای دیگر در دنیا همین گونه‌اند. یک ملت مسلمان مانند ملت فلسطین را از شهر و خانه و کشورشان بیرون می‌کنند و قدرتهای بزرگ جهانی هم به این کار کمک می‌نمایند و بلکه خودشان آن را انجام می‌دهند. پس، می‌بینید که امروز تجهیزات و قدرت و امکانات دشمنان اسلام برای فشار آوردن روی مسلمانها و طرفداران اسلام، با گذشته خیلی تفاوت کرده است.

حالا در این شرایط، اگر ملتی برای دفاع از اسلام و برای عظمت دادن به آن قیام کند و در راه اعتلای اسلام مجاهدت نماید و از کسی و چیزی نترسد و در راه این مجاهدت به شهادت برسد، این قیام و مجاهدت و شهادت، از همیشه‌ی تاریخ باارزستر است و ملت ایران، بخصوص خانواده‌های شهدا و عناصر شهید ما، امروز این امتیاز را داشته و دارند که برای اسلامی قیام کردند و خون و شهید دادند که دشمنان این اسلام در سطح عالم، به انواع سلاحها مجهزند.

ایستادگی در مقابل دشمنان مقتدر مسلط زورگویی ظالم پرروی گستاخ، کار بسیار بزرگ و با عظمتی است. این، همان کاری است که مردم ما کردند و عظمت ملت ما به خاطر همین شهادت جوانان شما و شجاعت فرزندانتان بود. به دو نکته‌ی در کنار هم که من در خلال عرایض مطرح کردم، توجه کنید:

نکته‌ی اول این است که امروز اسلام بیش از همیشه در دنیا مورد بغض و عداوت سردمداران قدرتهای شیطانی است. سابق هم با اسلام بد بودند و هیچ وقت گردن کلفتها و زورگوهایی عالم، از اسلام خوششان نمی‌آمد و با اسلام دل صافی نداشتند؛ اما امروز این دشمنی چند برابر است. امروز، قدرتهای شیطانی مزه‌ی ضربتهایی را که اسلام زنده بر آنها وارد می‌کند، چشیده‌اند. امروز، قدرتهای شیطانی غربی - امریکا و ایادی و اذناش - فهمیده‌اند که وقتی یک ملت مسلمان بود و به نام خدا قیام کرد، چه معنایی دارد. لذا از اسلام بیشتر می‌ترسند و نسبت به اسلام بیشتر بغض و عداوت می‌ورزند.

نکته‌ی دوم این است که شما مسلمانان مؤمن و مقاوم توانسته‌اید در مقابل این نفرت و خشم و عداوت دیوانه‌وار قدرتها ایستادگی بکنید. ارزش این ایستادگی و مسلمانی و مسلمان ماندن، بیشتر از مسلمانی صد سال و پنجاه سال پیش است. این مسلمانی، مثل مسلمانی دوران صدر اسلام است؛ هم فضیلت و هم دردسرش بیشتر است. آن اسلامی که انسان، پنجاه سال یا شصت سال یا هفتاد سال در دنیا زندگی می‌کرد و در تمام این مدت، یک بار با دشمنان خدا مواجه نمی‌شد و به روی دشمنان خدا اخم نمی‌کرد و حتی از طرف دشمنان خدا تلنگری نمی‌خورد، اسمش اسلام بود. این مسلمانی، با مسلمانی جوان نورسیده‌ی ما که بیست سال یا بیست و پنج سال سن دارد و از ابتدای بلوغ که به شرف تکلیف مشرف شده، در میدان جهاد با دشمنان خدا قرار گرفته و در میدان جنگ مقاومت و مجاهدت کرده، یا به شهادت رسیده و یا جانباز و اسیر شده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

مسلمانی جوانان امروز ما که در راه خدا مقاومت و مجاهدت و ایستادگی می‌کنند، مثل مسلمانی جوانیهای ابی‌ذرغفاری و حنظله‌ی غسیل‌الملائکه و مصعب‌بن‌عمیر است. مثل مسلمانی گذشتگان ما نیست که عمری مسلمان خوب هم بودند - که خدای متعال یقیناً اجرشان را هم خواهد داد - نمازی می‌خواندند، عبادتی می‌کردند، کاسبی‌ی می‌کردند و دنبال کار خودشان بودند؛ نه امر به معروف و نهی از منکر بود، نه جهادی بود و نه مواجهه با دشمنان خدا. این کجا و آن کجا؟ این دو حالت با یکدیگر خیلی فرق دارد.

قدر مسلمانی دوران جهاد را باید دانست. البته، مقداری هم سختی دارد، اما این سختی اول کار است. شما از دوران



دهساله‌ی زندگی پر برکت رسول گرامی اسلام (ص) که در مدینه و در میان مسلمانها زندگی کردند، آگاهید و می‌دانید که از اول تا آخر آن، جنگ و سختی و کمبود بود؛ اما اگر در جغرافیای دنیا بنگرید، خواهید دید که همان مجاهدات دهساله‌ی پیامبر بود که پنجاه سال بعد از آن جنگها، حکومت پیامبر نصف بیشتر دنیای آباد آن روز را فرا گرفت. این، همان ده سال بود که به خاطر همان مجاهدتها این گونه شد.

البته، بعدها آن طور که دوران پیامبر بود و انتظار می‌رفت، ادامه نیافت و بعد از گذشت مدتی، وضع خوب، بد هم شد؛ اما در عین حال همان زحمات و مجاهدتها و سختی کشیدنها و گرسنگی خوردنهای دهساله‌ی رسول اکرم (ص) و یارانش، باعث شد که نیم قرن بعد از رحلت آن حضرت، بیشتر از نیمی از دنیا در اختیار مسلمانان باشد.

سختیهای زیادی در زمان پیامبر تحمل شد. سرگذشت اصحاب صفا را که می‌دانید. لباس قرض دادن به یکدیگر را که شنیده‌اید. آنها در آن زمان، با یک خرما در میدان جنگ مقاومت می‌کردند. نفر اول خرما را می‌مکید تا از شیرینی آن مقداری جان بگیرد، بعد از دهانش بیرون می‌آورد و به نفر دوم می‌داد و او هم می‌مکید و قدری او هم جان می‌گرفت و سپس خرما را دوبار مکیده را به نفر سوم می‌داد که او فرو بدهد. این گونه زندگی می‌کردند، این طور سختی می‌کشیدند و این طور کمبود داشتند. در ابتدای کار، فشار روی آنها از همه طرف زیاد بود. اول کار، همان پنج، شش ماه و یک سال اول نیست؛ پنج، شش ماه در عمر یک مسافرت، اول کار محسوب می‌شود، نه در عمر یک ملت و نه در عمر یک تاریخ نو. در عمر یک ملت، ده سال و بیست سال، چند روز محسوب می‌شود.

در دوران پیامبر (ص)، مردم سختیها را تحمل کردند؛ اما بعد از آن که پایه محکم شد، آن مجاهدتها و فداکاریها و اخلاصها و تربیتها، موجب شد که این حرکت آن چنان سریع ادامه پیدا کند که پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر، بیشتر از نیم دنیا در اختیار مسلمانها باشد. در آن زمان چنین بود و امروز هم همان گونه است.

در زمان ما، مجاهدت ارزش مضاعف دارد. منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرض است، در زمان پیامبر نق می‌زدند؛ امروز هم نق می‌زنند و در زمان امام عزیز ما هم نق می‌زدند. آنها در آن روزگار، سختیها و کمبودها و شدتها را بزرگ می‌کردند؛ امروز هم بزرگ می‌کنند. به حرف آنها نباید اعتنا کرد که بحمدالله مردم اعتماد نمی‌کنند.

مسأله این است که امروز شما در مقابل دنیایی که قدرتمندانش تصمیم گرفته‌اند با اسلام مبارزه بکنند - چون از اسلام می‌ترسند و از او ضربت خورده‌اند - می‌خواهید اسلام را عزیز و زنده کنید. کار خیلی مهمی است. من به شما می‌گویم که بالاخره کارتان را پیش خواهید برد و سرانجام شما هستید که به کوری چشم کسانی که نمی‌توانند ببینند، اسلام را عزیز خواهید کرد.

قدرتمندان دنیا و امپراتورهای زر و زور خیال نکنند که خواهند توانست با سختگیریهای از قبیل آنچه که در اروپا و کشورهای اسلامی و جاهای دیگر علیه مسلمانها انجام می‌گیرد، اسلام را از صحنه خارج کنند. روز طلوع اسلام فرا رسیده و اسلام در صحنه ماندنی است. آن وقتی که می‌توانستند اسلام را منزوی کنند، گذشت. سالهای متمادی اسلام را منزوی کردند و این انزوا به قدری بود که دیگر از آن نمی‌ترسیدند؛ چون خطری برایشان نداشت. اسلام فراری، اسلام مخفی شده، اسلامی که مسلمانهایش ننگشان می‌آید بگویند ما مسلمانیم و ننگشان می‌آمد در اول سخنرانیهایشان "بسم الله الرحمن الرحيم" بگویند، هیچ خطری برای استکبار ندارد.

نمایندگان جمهوری اسلامی، مردانه و قدرتمندانه، نام خدا را در تمام تریبونهای بزرگ دنیا عظمت بخشیدند و به آن افتخار کردند. آن وقت دیگران دیدند که از قافله عقب مانده‌اند و لذا حالا بعضی از سران مسلمان وقتی می‌خواهند در جایی نطق کنند، اول کار "بسم الله الرحمن الرحيم" می‌گویند! خجالت می‌کشیدند "بسم الله الرحمن الرحيم" بگویند. اصلاً اسم خدا را نمی‌آوردند و ننگشان می‌آمد. اسلام این گونه در غربت بود.

بنابراین، از چنین اسلامی نمی‌ترسیدند؛ همچنان که از اسلام زراندوزانی مثل سعودی و امثال او نمی‌ترسند. امریکا، از اسلام نوکرما بهایی مثل بعضی از دولتهای دیگر نمی‌ترسد - آن اسلام ترس ندارد - از آن اسلامی می‌ترسد که اسلام ناب است، اسلام قرآنی است، اسلام جهاد و مبارزه و اسلام توکل به خداست؛ یعنی همان اسلامی که در دست مردم انقلابی ما و در دست شماس است و دست جوانهایتان بود که رفتند و جنگیدند و شهید شدند. از این اسلام می‌ترسند.



هر نفر از جوانان ما در جبهه، برای استکبار يك خطر محسوب مي‌شد. هر نفر از اسراي ما که امروز در زندانهاي دولت بعثي است، برای استکبار به عنوان يك خطر بالقوه و بالفعل به حساب مي‌آيد. اين واقعيت را خانواده‌هاي اسرا بدانند و بدان افتخار کنند. همچنان که خانواده‌هاي شهدا به شهداي خود افتخار کردند، خانواده‌هاي اسرا هم بايد به اين آزادمردان و جوانان آزاده افتخار کنند. ما مي‌دانيم اينها چه قدر مردانگي و قدرت نفس از خود نشان دادند و دشمن نتوانسته آنان را هضم کند. البته، روي اسراي عزيزمان در طول اين چند سال سختگيريها و فشارهاي هم داشتند؛ ولي آنها مردند و مؤمنند و آن همه سختي را تحمل کردند و به خاطر اسلام ايستادگي نمودند.

همان رژيمي که آن قدر نسبت به اسرا سختگيري کرده است، حالا برای مصلحت خود و برای فريب افکار عمومي مردم دنيا مي‌گويد که مسأله‌ي اسرا، يك مسأله‌ي انساني است و بياييد قبل از عقب‌نشيني، اسرا را مبادله کنیم!! کدام اسرا را مبادله کنید؟! اسرايي که ثبت نام نشده‌اند؟ چندين هزار از اسراي ما در زندانها و اردوگاههاي رژيم بعثي هستند که هنوز ثبت نام نشده‌اند و صليب سرخ اين قدر شجاعت و بي‌طرفي نداشته که برود آنان را ثبت نام بکند. تعدادي از اسراي ما در آن جا ثبت نام شده‌اند. آنها مي‌گويند بياييد همهي اسراي عراقي در ايران را به ما بدهيد و تعدادي از اسراي خود را بگيريد! با اين پيشنهاد، بعدا ما بايد دنبال عراق راه بيفتيم و چند سال التماس کنیم که ما چند هزار نفر ديگر آن جا اسير داريم! آنها دلشان اين گونه مي‌خواهد. مسأله‌ي اسرا را به عنوان يك مسأله‌ي انساني مطرح مي‌کنند، در حالي که از اوليترين و ابتداييترين خدماتي که بايد نسبت به اسرا انجام بشود، خودداري کردند. حتي اجازه ندادند که اسمهاي آنان روي کاغذ بيايد و در ليستهاي صليب سرخ درج شود تا مشخص گردد اينها اسيرند. تعداد زيادي از مفقودان ما جزو اسرايند که رژيم عراق هيچ نام و نشاني از آنها نداده است.

دستگاههاي استکبار جهاني - همانهايي که در دوران جنگ دايماً از عراق حمايت کردند - امروز هم مسأله‌ي اسرا را علم کرده‌اند. ما به سرنوشت اسرا بيش از آنها علاقه‌منديم. ما بيش از آنها مايليم فرزندان و عزيزان ما که در اردوگاههاي عراق هستند، برگردند. هيچ کس به قدر ما براي اين کار دل نمي‌سوزاند و علاقه ندارد؛ اما ما نمي‌خواهيم فريب دشمن را بخوريم و دستخوش بازيجهي سياسي سياستمداران خبيثي بشويم که در تمام هشت سال جنگ، پشت سر عراق بودند و به او کمک کردند و حالا در اين موقعيت هم مي‌خواهند به او کمک کنند. بله، مسأله‌ي اسرا مسأله‌ي انساني است؛ اما قدم اول براي حل اين مسأله‌ي انساني آن است که عراق صادقانه بگويد چه تعداد اسير ايراني در دست دارد. صليب سرخ که بايد يك مؤسسه‌ي بي‌طرف باشد، تاکنون اين کار را انجام نداده است. البته، اين هم به خاطر مسلمان بودن ماست. ما در راه خدا و براي مسلمان بودن، از اين چيزها زياد تحمل کرده‌ايم و باز هم تحمل مي‌کنيم و سرانجام به فضل پروردگار، با استقامت خودمان دشمن را به زانو در خواهيم آورد.

هم خانواده‌هاي شهداي عزيزمان و هم خانواده‌هاي اسراي عزيزمان و هم جانبازان عزيزمان و خانواده‌هاي گراميشان، قدر خودشان را بدانند و مطمئن باشند که عمل آنها امروز خيلي ارزش داشته و دارد و تأثير زيادي براي عظمت اسلام داشته و خواهد داشت. البته، همهي مردم بايد قدر اين عزيزان را بدانند و دستگاههاي دولتي و مردم معمولي بايد آگاه باشند که شهيد و خانواده‌اش و جانباز و خانواده‌اش و اسير و خانواده‌اش، جزو برجسته‌ترين انسانها و شريفترين و عزيزترين آنها هستند و بايد همان گونه هم با آنها معامله شود. البته، معامله‌ي خدا و آنچه خدا با شما خواهد کرد، از همه بالاتر و باارزستر و ماندگارتر است.

اميدواريم که خداوند به شما اجر بدهد و دلهاي شما را شاد کند و رحمت و فضل خود را به خاطر جبران اين فداکاري بزرگ، بر شما ارزاني بدارد و ان شاءالله پيروزي کامل اسلام و مسلمين را به همهي شما نشان بدهد. والسلام عليكم و رحمه‌الله و بركاته